

هانری کرین

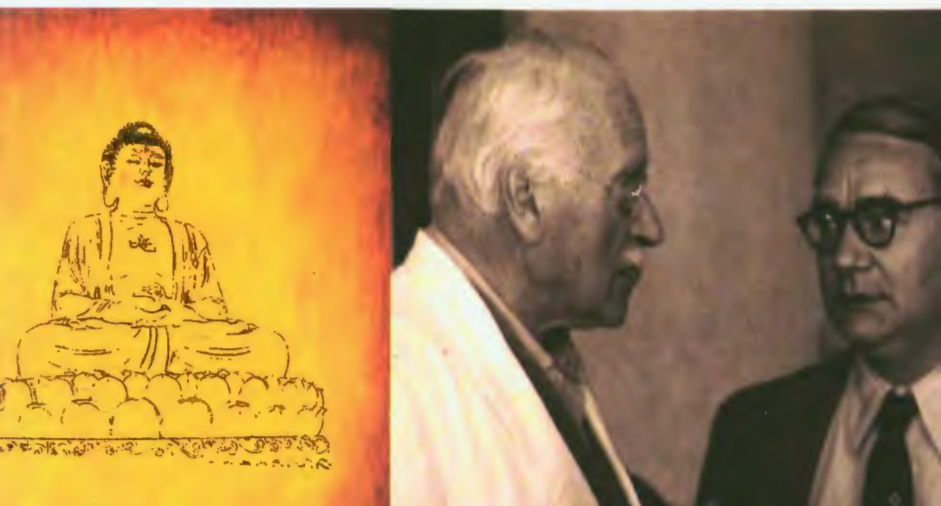


یونگ

آیین بودا و تجسد سوفیا



ترجمه‌ی میترا سرحدی



هانری کربن



یونگ

آیین بودا و تجسد سوفیا



ترجمه‌ی میترا سرحدی



سرشناسه:	Henry, corbin
عنوان و پدیدآور:	یونگ، آیین بودا و تجسد سوفیا
مشخصات نشر:	هانری کرین، ترجمه‌ی میترا سرحدی
مشخصات ظاهری:	تهران: جامی، ۱۴۰۱.
شابک:	۲۴۰ ص.
وضعیت فهرست نویسی:	978-176-600-335-9
عنوان اصلی:	فیبا
موضوع:	Jung, Buddhism and the incarnation of sophia
موضوع:	یونگ، کارل گوستاو.
شناسه افزوده:	دین -- معلومات -- مسیحیت.
رده‌بندی کنگره:	سرحدی، میترا، - ۱۳۴۹ - مترجم
رده‌بندی دیویی:	BF۱۰۹
شماره کتابخانه ملی:	۱۵۰/۱۹۵۴
	۸۹۲۰۶۷۰



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۶۸۸۵۱ - ۶۶۴۰۰۲۲۳

www.Jamipub.ir info@jamipub.ir

یونگ، آیین بودا و تجسد سوفیا

هانری کرین

ترجمه‌ی میترا سرحدی

مترجم انگلیسی: جک کین

چاپ اول: ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

چاپ: فراین

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹ - ۳۳۵ - ۱۷۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN : 978 - 600 - 176 - 335 - 9

«کسانی که این مجموعه درخشان از نوشتارهای منتشر نشده هانری کربن درباره کارل یونگ و آیین بودا، سوفیای گنوسی، و تصوف را موشکافانه بررسی کنند، پی خواهند برد که هانری کربن یکی از بزرگ‌ترین متفکران دینی قرن بیستم بوده است. فراست کربن نسبت به ریشه‌های عمیق آموزه‌های یونگ، خواندن این متن را برای کسانی که درباره پیوندهای میان روان‌شناسی و معنویت و میان همه سنت‌های دینی بزرگ ژرف‌اندیشی می‌کنند، ضروری می‌کند.»

جف زالسکی، ویراستار و ناشر مجله پارابولا^۱

«یونگ، آیین بودا و تجسد سوفیا جایی است که بینش‌های دو کاشف شگفت‌انگیز جهان درون، هانری کربن و کارل یونگ، به یکدیگر می‌رسند - منشوری خیره‌کننده در اطراف نفس اشراق یافته.»

کریس اچ. هاردی، نویسنده شبکه مقدس،

دی ان ای خدایان و جنگ‌های آنوناکی^۲

۱. PARABOLA فصل‌نامه‌ای درباره اسطوره‌شناسی و سنت‌های دینی و فرهنگی

۲. ANUNNAKI نام یکی از خدایان میان‌رودان.

فهرست

۷	مقدمه‌ی مترجم
۹	پیش‌گفتار
۱۱	هانری کربن، فیلسوف نفس
۱۹	بخش اول: کارل گوستاو یونگ و آیین بودا
۱۲۳	بخش دوم: پاسخ به ایوب
۱۹۵	پیوست‌ها
۲۱۸	کتابشناسی

مقدمه‌ی مترجم

کربن باید خوانده شود. این ضرورت انگیزه‌ی من برای ترجمه‌ی این متن بود. امیدوارم توانسته باشم با متن ارتباطی چندان نزدیک برقرار کنم تا این ترجمه امکانی شود برای فهم کربن به زبان من. برای این کار باید سعی می‌کردم متن را از آن خود و نزد خود حاضر کنم و این گونه بود که تا حد امکان به متن، به خواننده و به خودم وفادار ماندم و هیچگونه مداخله یا خیانتی را جایز ندانستم. متن مبدأ خود ترجمه‌ی انگلیسی متن فرانسوی بود، اما من ناگزیر بودم بعضی موارد را با متن فرانسوی تطبیق دهم تا تفاوت میان زبان‌ها خلل کمتری در متن مقصد ایجاد کند.

این ترجمه جستجویی بود در مسیرهای مختلف: یونگ، عهد عتیق، آیین بودا، سوزوکی، شلایرماخر و البته دیگر آثار خود کربن. در این مسیرها خود را گشودم و این شد که ترجمه پایان یافت، اما جستجو در مسیرهای تازه یافته شده ادامه پیدا کرد. دشواری‌ها و مشکلاتی در این مسیرها ایجاد شدند مانند عدم تطابق‌ها، عدم تعادل‌ها و تضمینات معنایی

متفاوت. اما موهبتی که من در اختیار داشتم بزرگانی بودند که با یاری آنها بر این مشکلات فائق آمدم و خطاها را اصلاح کردم. باید از استاد ارجمند جناب آقای دکتر انشالله رحمتی مترجم بیشتر آثار کربن نام ببرم که آشنایی با کربن و ادامه راه خواندن و ترجمه‌ی او را مدیون ایشان هستم. امیدوارم این میل به ترجمه و فعل منتج از آن تأثیری اندک مثبت در جهان من داشته باشد و غذای روحی به میهمانانی بدهد که بر سر سفره‌ی این میزبان می‌نشینند.

میترا سرحدی

فروردین ۱۴۰۱

پیش‌گفتار گرد آورنده

من این متون را درست همان گونه که استلا کربن^۱ از روی مرحمت بر عهده‌ام گذاشت و مخصوصاً به شکلی که او برای ارائه آنها پیشنهاد کرد، منتشر می‌کنم.

بنابراین خوانندگان از این که دو قطعه از من را در ابتدا و انتهای این مجلد می‌بینند شگفت‌زده نخواهند شد - این چیزی است که هرگز با مسئولیت خود انجام نمی‌دادم - اما بار دیگر تعهد انتشار این کتاب من را ملزم به این کار کرده است!

به همین نحو، به خوبی می‌دانم - و دنیل پرو (محقق دین و فلسفه و متخصص در تفکر هانری کربن) آن را به تفصیل یادآوری کرد - که مطالعه کربن درباره‌ی ارتباط بین یونگ و آیین بودا (آیین بودا بدان گونه که دی. تی. سوزوکی^۲ ارائه کرده) به طرق مختلفی تنظیم شده است. من در این نقطه تصمیم گرفتم که دنباله‌روی دست‌نویسی باشم که با دستان خود او

۱. Stella Corbin همسر هانری کربن.

۲. D. T. Suzuki پروفیسور فلسفه بودایی در دانشگاه اوتانی که به واسطه نوشتارها و ترجمه‌هایش درباره آیین بودا و فلسفه شرق به رواج ذن ژاپنی در غرب کمک بسیاری کرد.

تایپ شده بود و خانم کربن آن را به من داد تا به خواسته‌ی او مبنی بر انتشار این تحقیق همراه با متون مختلف کربن درباره جنبه‌های مختلف سوفیا که در آثار یونگ یافت شده، احترام گذاشته باشم.

هم‌چنین متونی که در ضمیمه‌ها آمده را او با راهنمایی خاص برای محل قرارگیری آنها به من داد و می‌دانم که توالی این مجموعه می‌تواند مورد انتقاد قرار بگیرد، اما مایلیم این نکته درک شود که اگر من از این مسلمات پرده برمی‌دارم و آنها را مطرح می‌کنم به طور قطع به دلیل سعی در رفع مسئولیت درباره هیچیک از بخش‌های آن نیست، بلکه تنها به دلیل مشخص کردن وفاداری صادقانه‌ای است که درگذشت کسی که ما اکنون به او می‌پردازیم به گردن ما نهاده است.

در آخر، نمی‌توانم بدون تشکر از مساهمت ارزشمند دنیل پرو که نه تنها مشوق من بود، بلکه بالاتر از آن با تحقیق دقیق در مخازن بایگانی کربن در مدرسه علمی پژوهش‌های عالی^۱ من رایاری کرد، این پیش‌گفتار را به پایان ببرم.^(۱)

میشل کازناو

میشل کازناو (۱۹۴۲-۲۰۱۸) فیلسوف فرانسوی و متخصص آثار یونگ بود. او نویسنده‌ای پرکار با بیش از پنجاه کتاب و مشاور رئیس برنامه‌ریزی برای برنامه رادیوی مشهور فرهنگ فرانسوی^۲ بود که در آن محتوای تاریخی، فلسفی، اجتماعی سیاسی و علمی تولید می‌کرد.

هانری کربن، فیلسوف نفس

میشل کازناو

به زودی سه سال خواهد شد که هانری کربن بدرود حیات گفته است.^(۲) تواضع بسیار او به عنوان یک محقق و متفکر شاید او را در طول حیات خود از اشغال جایگاه برحقش در افق تفکر فرانسوی - و بی شک فراتر از آن: تفکر اروپایی و غربی نیز - بازداشت. درباره‌ی او سوءتفاهمات فراوانی شکل گرفت: به عنوان یک شرق‌شناس برای فلاسفه و به عنوان یک فیلسوف برای شرق‌شناسان. نه تنها هیچیک به طور کامل ندانستند که موقعیت او را در کجا معین کنند، بلکه علاوه بر آن نفهمیدند که همین شخصیت غیرقابل تعریف بود که بهره‌برداری از آثار او را توجیه می‌کرد. کار او مخصوصاً در جایی فراتر از بن‌بست فلسفی‌ای است که ما اکنون به مدت پنجاه سال است که در آن گیر افتاده‌ایم.

هانری کربن، فیلسوفی به معنای واقعی، به راستی از اعماق نفس

خود، بود، من به دلخواه از کلمه نفس استفاده می‌کنم، زیرا کربن به درستی فهمیده بود و در میان اولین کسانی بود که فهمیده بود فلسفه‌ی وجود ضرورتاً فلسفه‌ای است که برای نفس واقعیتی جدی قائل می‌شود. تعداد زیادی از کتاب‌های کربن اخیراً یکی پس از دیگری منتشر شده‌اند: معبد و مکاشفه^۱، تناقض توحید^۲، چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی^۳، به علاوه اثر یادمانی و بایسته دفترچه‌های هرنه: هانری کربن^۴ که کریستین ژامبه^۴ آن را گردآوری کرده است.

این وفور آثار منتشر شده به خودی خود معنادار است. تفکر کربن تاکنون به واقع مخاطب گسترده‌ای پیدا نکرده، اما من به کرات به این مطلب پی برده‌ام که چگونه این تفکر بیش از پیش و هرچه عمیق‌تر بر نسل جدیدی از فیلسوفان یا محققان جوانی که طالب معرفت در حوزه‌های نزدیک به روان‌شناسی و انسان‌شناسی هستند، تأثیرگذار بوده است، به عنوان مثال: در جایی که کربن ابزارهای عملی مفهومی در اختیار آنها قرار می‌دهد. امروزه زمان آن رسیده تا چنین قطب مغناطیسی دیوار سکوت را بشکند تا ثمره‌ی یک عمر زندگی که وقف تحقیق برای معرفت شده جان‌های بی‌قرار را غرق در نور کند.

مدت زیادی است - اکنون بسیار زیاد - که کانون فلسفه‌ی غرب دچار شکاف شده و دو جفت متضاد ایجاد کرده است که با اصطلاحات خاص

1. *Temple et contemplation* (Temple & Contemplation; Flammarion, 1980)

2. Herne, 3002)8 Le Paradoxe du monotheisme (The paradox of monotheism; L

cles (Islamic Iranian) La Philosophie iranienne islamique aux xvii e et xviii e si philosophy of the seventeenth and eighteenth centuries; Buchet-Castel, 4991)

3. Cahier de l'Herne: Henry Corbin (Herne notebooks: Henry Corbin; L'Herne, 1891).

۴. Christian Jambet فیلسوف و اسلام‌شناس فرانسوی.

خود به هم مرتبطند: عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی، ایده‌آلیسم و ماتریالیسم. نتیجه‌ای که اکنون می‌توانیم ببینیم دیواری است که فلسفه‌ی کنونی در برابر آن قرار دارد، بن‌بستی که به آن رسیده، و ناتوانی قابل‌توجه در اتصال تقسیماتی که خود به وجود آورده است. این فلسفه اکنون به جایی رسیده که نتیجه‌ی آن عقیم گذاشته شدن واقعیت نفس است. این فلسفه از هرگونه امکان وجود درون نزاع شدید بین کدرت جهان و مفاهیم بی‌پایان تهی شده است.

همین نزاع برادرکشانه است که هانری کرین می‌خواهد از آن فراتر رود و این کار را با فائق آمدن بر آن انجام می‌دهد، به نحوی که جزم‌گرایی‌ها متلاشی می‌شوند و ایدئولوژی‌ها از عرش‌های کاذب خودساخته‌شان سقوط می‌کنند. درون پادشاهی روحی که چنین فتح شده، سرانجام فلسفه **تخیل فعال** به عنوان جهانی واسط بین عالم محسوس ما و عالم نامحسوس الهی می‌تواند پرورده - یا بازپرورده - شود که در تمام اعصار از آن عرفای حقیقی، شعری با قلب‌هایی سوزان، عشاق و شیدایان الهی بوده است.

در واقع، واضح است که فلسفه‌ی رسمی غربی در مأموریت خود، که تفکر درباره وجود بود، شکست خورده است. زیرا اگر وجود «هست»، واضح است که تعالی مطلق دارد - و اغلب اوقات متافیزیک برای دور زدن این مانع، یک وجود - دار^۱ برتر، یا به بیان شما موجودی عالی، را در کانون تفکر خود قرار داده که، به جای این خدای مطلق که همه نفوس تشنه طالب رسیدن به سرچشمه‌ی آن هستند، در نهایت یک بت است. «شبانگهان در بستر خویش کسی را که قلبم به او عشق می‌ورزد، جستجو کردم»^(۳) - که کلمات سنت ترزای آویلابی^۲ در شعر «اشتیاق به حیات

1. Be-er

۲. Teresa of Ávila (1515-1582) قدیس و دین‌شناس مسیحی.

ابدی» به آن پاسخ می‌دهد: «من زنده‌ام بدون این که درون خودم زندگی کنم / و بدینسان امید دارم / بمیرم، زیرا نمی‌میرم.» مسئله‌ی اصلی برای هر مشاهده‌گر واقعی که به تفکر در نسبت بین انسان و وجود اهتمام دارد، درست همین جاست: چگونه می‌توان به وجه صحیح تعالی قائل بود، در عین حال مجال بهره بردن از آنچه که آن تعالی ایجاد می‌کند را به نفس داد؟

نفس و تخیل

کربن به ما می‌گوید که برای پاسخ دادن به این طرح به نحوی به شدت فلسفی، که هم متفکرانه و هم انتقادی باشد، دو شرط ضروری و یک روش لازم وجود دارد.

شروط ساده هستند: باید جامعیت^۱ کامل نفس را به آن بازگردانیم، به این معنی که باید بار دیگر به طور قطعی به واقعیت باطنی و انکارنشدنی آن اذعان کنیم و نفس باید جایی باشد که امر الهی در آن ظاهر می‌شود. شرط دوم که به طور منطقی از شرط اول نتیجه می‌شود این است که جایگاه تخیل را، که باید میانجی بین جهان و خدا و بین خالق و مخلوق باشد، به آن بازگردانیم. (اما مراقب باشید! این هر تخیل، و به طور حتم امر خیالی‌ای که معمولاً با این واژه مشخص می‌کنیم نیست.)

مراد این است که علاوه بر آن مخلوق - یعنی در این مورد انسان - از خیال فعال کمک می‌گیرد، خیالی که عاملی است که فضای نفس را پر می‌کند. نفس، با ایجاد عالم مکاشفات و اشراقات خود، فرشته‌ی اغلب فراموش شده را به صورت مظهر الهی بازیابی می‌کند. این «عالم واسطه»، این عالم خیالی، را بیش از همه هانری کربن جستجو و نام آن را از فلسفه

قرون وسطی اخذ کرده است. این جهانی است که در آن روح جسمانیت پیدا می‌کند و جسم روحانیت، عالم واسطی که می‌توانیم بر طبق سنت آن را عالم اجسام لطیف یا عالم اجسام فاخر بنامیم. هانری کربن این عالم را در اسلام ایرانی و در تصوف و تشیع، از ابن عربی در اندلس تا سهروردی در پارس، جستجو می‌کرد.

اما مهم است بدانیم که او قصد نداشت غرب را به کلی کنار بگذارد. در واقع، من اطمینان دارم که درست عکس این است. موضوع صرفاً این است که در تاریخ فلسفه این عرفا و متفکران ایرانی هستند که مبادرت به پای گذاشتن در این مسیر کرده‌اند و بنابراین نقشه سرزمین را، همانند کاشفان کشورهای ناشناخته در دو یا سه قرن گذشته، ترسیم یا حدود آن را معین کرده‌اند.

وحدتی واقعی

دغدغه‌ی کربن همیشه وحدتی واقعی بوده است که بین شکوفایی روحانی سنت‌های مختلف، از لحظه‌ای که آنها امر الهی را در تاریخ نابود نکردند، پل‌هایی بسازد. به این ترتیب، آنها با احترام به تعدد معنا، نفس را در قلمرو خود حفظ کردند، که باید قلمرو برقراری ارتباط بین تاریخ ناسوتی و وجود در خود وجود باشد. ژامبه درباره این وظیفه کلان گفت: «فلسفه، منطقی از وجود است که به آتشی در نفس، درون عشق نورانی فرشته، تحول می‌یابد.»

در این برنامه‌ی تحقیقی، که ترکیبی از دانش‌وری و تأمل است، مسیر جدیدی در تفکر غرب در حال باز شدن است که آن را از درون و بیرون احیا می‌کند. (دنیس^۱، اسکات اریژن^۲ و جلوه‌هایی از بینش در لایبنتیس^۳

۱. Denys de Leewis الهی‌دان قرن پنجم تا اوایل قرن ششم که متأثر از فلاسفه

را فراموش نکنیم.) بدین نحو است که فلسفه جدیدی بنا می‌شود که دیگر در تضاد یا بیگانه با معنویت نیست، بلکه برعکس برای آن ضروری است و در عین اعلام استقلال به معنویت کمک می‌کند که در دام‌های از پیش نهاده احساساتی‌گری یا تقلیل داده شدن به تاریخ، که به تهی شدن واقعیت دین از همه معنایش می‌انجامد، نیفتد.

لاکوا، فرانسه، می ۱۹۸۱

Ä

نوافلاطونی، فلوپین و پروکلس بود.

۲. Scotus Erigena الهی‌دان و فیلسوف نوافلاطونی ایرلندی. (c.800- c.877).

۳. Gottfried Wilhelm Leibniz (1646-1716) از بزرگ‌ترین متفکران قرن هفدهم و هجدهم که در حوزه‌های متافیزیک، معرفت‌شناسی، منطق، و فلسفه دین مطالعات زیادی داشته است.

بخش اول

کارل گوستاو یونگ و آیین بودا

یادداشت ناشر درباره منابع و شرح کربن

همان گونه که در پیش‌گفتار ذکر شد، این صفحات همان گونه ارائه شده‌اند که استلا، همسر هانری کربن، آنها را به میشل کازناو داده و بر ترتیب مطالب و نیز حواشی و تأملات ناتمام نویسنده تأکید کرده است. از آنجا که بخش اول این کتاب تا پیش از مرگ کربن هرگز منتشر نشده، برخی تفکرات مبهم یا ناقص در آن وجود دارد که در طی بخش اول افزایش می‌یابند. اینها با فونت ایتالیک در پرانتز نشان داده شده‌اند.

بیشتر منابع اصلی کربن به آلمانی بوده‌اند، مثلاً اثر یونگ در زمان نوشتن کربن ترجمه نشده بوده است. نسخه فرانسوی این اثر استنادات به نسخه فرانسوی متون آلمانی را تا حد ممکن به‌روزرسانی کرد. ما برای خوانندگان علاوه بر آن استنادات به نسخه انگلیسی را نیز تا حد ممکن به‌روزرسانی کردیم و در غیر این صورت آن را به مبدأ آلمانی اصلی

نویسنده برگرداندیم.

یادداشت‌های میشل کازانو، ویراستار نسخه فرانسوی، و یادداشت‌های مترجم انگلیسی به همین عنوان به وضوح نشان داده شده‌اند تا از یادداشت‌های خود کربن تشخیص داده شوند. همه اینها انجام شد تا بینش نسبت به تأملات شخصی نویسنده پاس داشته و اطمینان حاصل شود که خواننده تجربه‌ی واضح و روانی خواهد داشت.

مقدمه بر بخش اول

توالی چهار موضوع مطالعه ترتیبی مراقبه‌ای دارند که تنها گزینه ممکن است. این ترتیب به هیچ وجه نظامی منطقی نیست و ترتیب ارائه‌ی آنها می‌توانست به گونه‌ای دیگر باشد. رشته‌ی ارتباطی نامرئی هدایت کننده‌ی ما به اینجا حالت بیداری^۱ است، آن گونه که در آیین بودای ناقل بزرگ یا مهاییانه^۲ وجود دارد. (۴) ما متوجه شدیم که این حالت به برجسته‌ترین نحو یا حتی به سببانه‌ترین نحو ارائه شده است. این رشته ارتباطی ما را وادار به مطالعه و نیز پرورشی کرد که باید برای آن بیداری فراهم می‌شد و تمرین‌هایی که باید نتایج آن را به هر منظری از زندگی و اجزای آن گسترش دهد. با فعال کردن دوباره و بی‌وقفه‌ی بیداری باید به

۱. Awakening وضعیت هشپاری کامل ذهنی بدون هرگونه خیال واهی.

۲. Great Vehicle در آموزه‌های بودایی سه سطح وجود دارد که «ناقل» نامیده می‌شوند زیرا مشتمل بر روش‌هایی هستند که ما را به سوی روشنگری حمل می‌کنند. این آموزه مهاییانه یا مهراه نیز نام دارد. در سانسکریت مها به معنی بزرگ و یانه به معنی راه است. مهاییانه به دلیل انگیزه قوی برای پرورش عشق و رحمت برابر نسبت به همه موجودات زنده، ناقل بزرگ نام گرفته است. این آموزه بیشتر مربوط به ذن آیین بودا و سنت پاک‌بوم است، اما در کنه آیین بودای تبتی نیز وجود دارد.

همه ساحات آگاهی نفوذ کرد و در عین حال انرژی را که در بادی امر ناگهان حالت وجودی و دیداری نوآموز را متحول کرده هشیار نگه داشت. چند سال قبل برای من موقعیتی پیش آمد که در کشوری که بخش اعظم آن سرزمینی اسلامی است درباره‌ی یکی از چهره‌های بزرگ روحانی تصوف سخنرانی کنم. شاید عالمی که به نظرش تعلیم بدون تجربه‌ی قلب بیهوده بود درباره‌ی سخنرانی در این مناسبت چیزهای شنیده بود. چند روز بعد من با دو مرد جوان که برای «مصاحبه» از طرف رئیسشان که دشمن بزرگ تصوف بود - یکی از این پرسوناژهای عجیب که نمی‌توان درباره‌شان مطمئن بود که آیا از روی تعصب مدرن هستند یا «مدرنیسم» آنها یک تعصب مخصوصاً «مدرن» نیست - به دیدن آمدند. به آنها به حد کافی هشدار داده شده بود که درباره هدفی که من در پی‌اش بودم جستجو کنند. این که آیا من مورخ هستم یا آشوب‌گریا مصلح دینی؟ پروای حقیقت مرا ملزم کرد تا توضیح دهم که تاریخ فی‌نفسه مورد علاقه من نیست. تعیین این که یک عظمت روحانی که در گذشته ظهور پیدا کرده «در حال حاضر» چه معنایی برای ما دارد کاری متفاوت با تاریخ است. در عین حال احساس توانایی‌های خودم مرا ملزم کرد تا اعتراف کنم هیچ‌گونه شایستگی برای ایفای نقش یک مصلح ندارم. سعی کردم توضیح دهم که آن‌چه انجام می‌دهم «پدیدارشناسی» است. اما ترجمه مستقیم این کلمه و مفهوم آن به زبان ملاقات‌کنندگانم به شدت ناممکن بود، چه رسد به اینکه بتوان در چند جمله به تصور درآورد که چنین کلمه‌ای چه معنایی می‌تواند برای ما داشته باشد، چه تحولی را در وضع مسائلمان موجب می‌شود، و چه مناظری را در آگاهی ما برهم می‌زند. من نوعی بهت فزاینده را در دو مرد جوان مشاهده کردم، چنان که گویی در مواجهه با این کلمات غیرقابل فهم درمی‌یافتند که اوضاع حتی بدتر از چیزی است که تصورش را می‌کردند. نمی‌دانم که پس از آن نگرانی‌های رئیسشان ادامه پیدا کرد یا

نه - زیرا برحسب اتفاق مرد بیچاره چند ماه بعد کشته شد.

این تجربه به من مجال داد تا بسنجم که در چنین محیطی با فرهنگی معنوی پیشنهاد تبادل نظر با مخاطب یا با یک فرد درباره‌ی موضوعی روحانی، بدون سخن گفتن به سبکی تاریخی یا اعتقادی، تا چه حد دشوار است. اولی عذرهای کافی برای شما می‌آورد - نظرات شما جالب و عجیب و غریب، اما مربوط به گذشته و به همین دلیل بی‌ضرر است. دومی فوراً شما را در هماهنگی با هنجارهای جمعی مخاطبی که از پیش انتخاب شده قرار می‌دهد و باز شما در موقعیت بی‌ضرری قرار دارید. هنگامی که سعی می‌کنید به نفس فردی دست یابید و چنان تکانی در او ایجاد کنید که او را نسبت به خود و حقیقت وجودی خود، که در این دنیا تنها از آن اوست، بیدار کند، بدون در نظر گرفتن هیچ منفعتی به جز تقدیر شخصی او که باید به خودی خود آن را بپذیرد، تلاش شما به دلایل بی‌شماری، که در سادگی خود حتی وجود یا خطر آن را تصور نمی‌کردید، تهدیدکننده از آب درخواهد آمد. برعکس، فراخوانی ناظر به فرد با چشم‌انداز تجربه‌ای که باید حالت کلی وجود و فهم او را، بدون هدف اقرار به ایمان یا پیروزی در پروپاگاندا، متحول کند - چنین فراخوانی یکی از ویژگی‌های برجسته در آموزه‌های آیین بودا مطابق با تعلیمات سوزوکی^۱ است. (اما این برجسته‌ترین چیز در آموزه‌های معنوی آیین بودا است. برای سوزوکی، فرقه‌ها. سپس بند مربوط به یونگ، ۳۲). فرقی بودیست، بدون هیچیک از رقبای مذهبی که گذشته ما را کم‌ارزش می‌کنند، به خوبی با یکدیگر همزیستی دارند. آیا این وضعیت فرهنگ معنوی ماست که فراخوان «خود شدن» را فراهم یا پیش‌بینی نکرده یا آن را نپذیرفته است؟ پیگیری این فراخوان یک تناقض خواهد بود. اما تناقض نخواهد بود اگر

۱. Daisetsu Teitaro Suzuki (1870-1966) یکی از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین متولیان

تشخیص دهیم که هرکس اذعان کند که چنین فراخوانی هدف «دینی» برتر برای یک بشر است، در بهترین حالت دیگران سخن او را نخواهند فهمید و در بدترین حالت «ادیان» موجود، به خصوص ادیان «عرفی» شده او را طرد خواهند کرد. این امر نتیجه‌ی تحولات کاذبی است که، گاه در لباس سیاست و گاه تحت پوشش به قول خودشان باطن‌گرایی که حتی سخت‌گیرتر از اصل اعتقادی است که ادعای طغیان علیه آن را دارد، باعث گسترش سوءفهم می‌شوند.

حال چنین فراخوان و چنین ایمانی است که ما در آموزه و عمل کارل گوستاو یونگ تشخیص می‌دهیم، یعنی فرایند فردیت. سطور زیر دلیل و عواقب این مواجهه با آیین بودا را صورت‌بندی می‌کند: «من شک ندارم که تجربه ساتوری^۱ در غرب نیز رخ می‌دهد، زیرا ما نیز انسان‌هایی داریم که مقاصد غایی را درمی‌یابند و در رساندن خود به آنها از هیچ چیز مضایقه نمی‌کنند. اما آنها خاموش می‌مانند، نه از روی خجالت، بلکه به این دلیل که می‌دانند هر تلاشی برای نقل تجربه‌شان برای دیگران نومیدکننده خواهد بود. زیرا در فرهنگ ما چیزی برای رسیدن به این خواست‌ها وجود ندارد. حتی کلیسا که متولی امور خیر دینی است، در واقع وظیفه‌اش مخالفت با تمام این تجربه‌های افراطی است، زیرا این تجربیات تنها می‌توانند باعث کژکیشی شوند. درون فرهنگ ما تنها جنبشی که تا حدودی فهمی از این خواست‌ها دارد - و باید داشته باشد - روان‌درمانی است. بنابراین تصادفی نیست که این مقدمه را یک روان‌درمان‌گر نوشته است.»^(۵) انگیزه این بخش از متن، میل به شرح این مواجهه با آیین بودا است.